و بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسى از آدمیان را دیدى، بگوى: «من براى [خداى‌] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و امروز مطلقاً با انسانى سخن نخواهم گفت.» (26) پس [مریم‌] در حالى که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: «اى مریم، به راستى کار بسیار ناپسندى مرتکب شده‌اى.» (27) اى خواهر هارون، پدرت مرد بدى نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود. (28) [مریم‌] به سوى [عیسى‌] اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسى که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟» (29) [کودک‌] گفت: «منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است، (30) و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است، (31) و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است، (32) و درود بر من، روزى که زاده شدم و روزى که مى‌میرم و روزى که زنده برانگیخته مى‌شوم.» (33) این است [ماجراى‌] عیسى پسر مریم، [همان‌] گفتار درستى که در آن شک مى‌کنند. (34) خدا را نسزد که فرزندى برگیرد. منزّه است او؛ چون کارى را اراده کند، همین قدر به آن مى‌گوید: «موجود شو»، پس بى‌درنگ موجود مى‌شود. (35) و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید. این است راه راست. (36) اما دسته‌ها[ى گوناگون‌] از میان آنها به اختلاف پرداختند، پس واى بر کسانى که کافر شدند از مشاهده روزى دهشتناک. (37) چه شنوا و بینایند روزى که به سوى ما مى‌آیند، ولى ستمگران امروز در گمراهى آشکارند. (38)